

حسین بیات|با ورود حضرت رضا^(ع) به سرزمین خراسان ، انقلاب عظیمی از نظر علمی، فرهنگی و ارائه دیدگاه ها و اندیشه‌های شیعه در این منطقه از سرزمین‌های اسلامی پدید می‌آید. آن حضرت^(ع)، دانشوران و عالمان بزرگی را تربیت می‌کند که هر کدام نقش مهمی در حیات علمی، مذهبی شیعه دارند. پس از شهادت‌امام^(ع) در سال ۲۰۳قمری نیز جاذبه معنوی و علمی ایشان سبب می‌شود تا سبیل شیفتگان به سوی مرقد مطهرش در قریه سناباد سرازیر شود و در همانجا مجاورت گزینند. از این‌رو دیری نمی‌پاید که آن قریه کوچک به شهری آباد تبدیل شده و دانشمندان، عالمان و سادات معزز در کنار آن بارگاه ملکوتی حلقه‌های درس و مذاکره تشکیل می‌دهند.

به این ترتیب و جود حضرت رضا^(ع) در خراسان منشأ تحولات گوناگونی از جمله رونق و شکوفایی بازار علم و دانش و معارف اسلامی است و پس از شهادت آن حضرت هم، مرقد مطهرش سرچشمه پیدایش حوزه علمیه مشهد می‌شود؛ گرچه این حوزه تنها به شیعیان اختصاص ندارد و اهل تسنن هم فعالیت‌های علمی و مدارس ویژه خود را داشته‌اند. در گزارش پیش‌رو که از میان مطالب کتاب « حوزه علمیه خراسان» نوشته «محمود پسندیده» و با مقدمه «محمد واعظ‌زاده خراسانی» گزینش شده است، نگاهی داشته‌ایم به تأسیس و رشد حوزه علمیه مشهد.

- پیدایش نخستین مدارس علوم اسلامی

با ظهور اسلام و نزول قرآن، مرحله تازه‌ای از شکوفایی تمدن انسانی آغاز شد. قرآن، معجزه بزرگ و ارزشمند پیامبر اسلام^(ص) به سرعت سرچشمه بسیاری از دانش‌ها شد و موج گسترده‌ای برای آموختن علوم گوناگون و به ویژه علوم اسلامی در بین مسلمانان پدید آورد. از این هنگام نخستین پایه‌های آموزش علوم، معارف و احکام اسلامی در مسجد نبیان نهاده شد و پیامبر^(ص) به عنوان مفسر قرآن زمان بسیاری را در این مرکز صرف تفسیر و تعلیم احکام و معارف قرآنی کرد. بنابراین اگر مسجدالنبی را نخستین حوزه علمیه صرف نبوت و پیامبر را نخستین پایه‌گذار و استاد حوزه علمیه (به معنای عام) بدانیم، سخنی به‌گراف نگفته‌ایم. در همین دوران علوم گوناگون و جدیدی از درون سرچشمه لال قرآن پدید آمد؛ علومی مانند: لغت، نحو، بلاغت، تفسیر، قرآئت، حدیث، فقه، کلام و… که با گذشت زمان، حلقه‌های درس و آموزش علوم اسلامی در مساجد، رونق ویژه‌ای گرفت.

مسجد اصلی‌ترین کانون آموزش در شهرهای مسلمانان بود و بیشترین حلقه‌های مناظره و مباحثه در آن برپا می‌شد و گاه در یک مسجد چندین حلقه درس در رشته‌های مختلف علوم اسلامی برگزار می‌کردند. در کنار مساجد، در این زمان، مکان‌های دیگری مانند مکتب خانه‌ها، کتابخانه‌ها، بیت‌الحکمه و بیت‌العلما هم برای تعلیم و تعلم استفاده می‌شد. اما گسترش علوم و رشد کمی و کیفی دانش پژوهان و نیاز به امکانات و فضاهای کاربردی بیشتر و شاید مهم‌تر از همه، نیازی که برخی از حکومت‌ها به این‌گونه مراکز آموزشی احساس می‌کردند، سبب شد تا کانون‌های آموزشی و علمی جدیدی به نام مدارس علمیه به وجود آیند. از این زمان دانش‌پژوهان و استادان توانستند با اسودگی و آرامش خاطر با استفاده از فضاها و امکانات جدید مانند حجره، شهریه و مَنذَرَس که در ریافت معماری مدارس، مکانی برای آن‌ها اختصاص داده بودند، به کسب علم و دانش بپردازند.

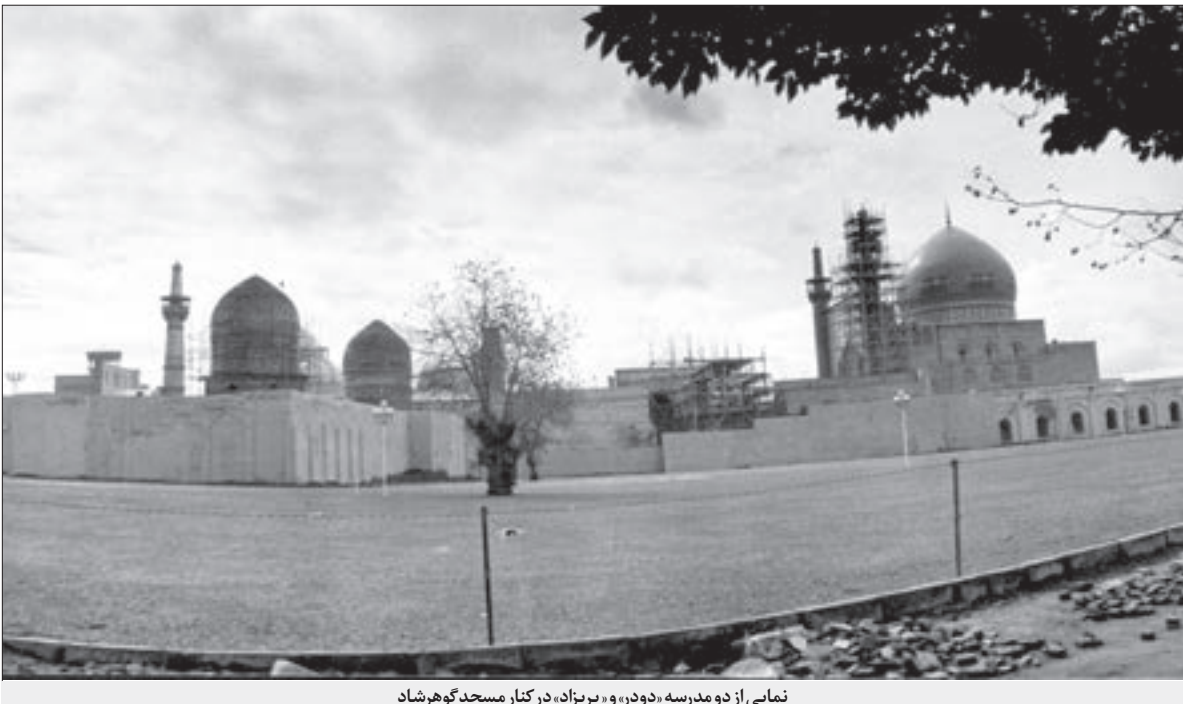
درباره زمان و مکان احداث نخستین مدارس علمیه هم البته اختلاف نظر وجود دارد. برخی از تاریخ‌نگاران بر این باورند که، «خواجه نظام‌الملک طوسی» و «خواجه رشیدالدین فضل‌آ… همدانی» از پیشانان احداث مدارس بودند. چنان‌که ابن خلکان (درگذشته به سال ۴۸۱قمری) ضمن شرح حال نظام‌الملک (درگذشته به سال ۴۸۵قمری) در این باره می‌نویسد: «وی مشقه به سال و رباط‌ها و مساجدی بنا کرد و نخستین کسی است که مدارس علمیه را تأسیس کرد و مردم از وی پیروی کردند. ساختمان مدرسه‌اش (نظامیه بغداد) را به سال (۴۵۷قمری) آغاز و در سال (۴۵۹قمری) آن را افتتاح کرد.»

از سوی دیگر گروهی از مورخان معتقدند که اولین مدارس علمیه در شهر نیشابور و چندین دهه قبل از نظامیه بغداد ساخته شده است.

تاج‌الدین سبکی در رد نظریه ابن خلکان می‌نویسد: «شیخ ما ذهبی پنداشته است که او (نظام الملک) نخستین کسی است که مدارس علمیه را بنیان نهاده است و چنین نیست، چه مدرسه بیهقیه پیش از آن که نظام الملک به دنیا آید وجود داشته است و همچنین مدرسه سعدیه نیشابور که امیر نصربن سبکتکین – والی نیشابور – آن را بنا کرده است و او برادر سلطان محمود است. مدرسه سومی که در نیشابور بوده است، ابوسعید اسماعیل بن مثنی استرابادی واعظ صوفی شیخ خطیب بغدادی ساخته است و مدرسه چهارمی که در نیشابور بوده و به وسیله استاد ابواسحاق اسفراینی ساخته شده است.» همچنین بنابر روایت تاریخ بخارا، اسماعیل بن احمد بن اسد بن سامان (درگذشته به سال ۲۹۵قمری) مدرسه‌ای دایر داشته است که دانشجویان برای تکمیل مطالعاتشان به آنجا می‌رفته و در کتابخانه آن که دارای موقوفات زیادی بود، به پژوهش و تحقیق می‌پرداخته‌اند.

نگاهی به تأسیس و رشد حوزه علمیه مشهد تا پایان دوره قاجاریه (قسمت اول)

مَدَرَس‌هایی گرد حرم



نمایی از دو مدرسه «دودر» و «پریزاد» در کنار مسجد گوهرشاد

دکتر ناجی معروف، نویسنده و مورخ عرب، ضمن برشمردن نخستین مدارس در کشورهای اسلامی به این نتیجه می‌رسد که اولین مدارس اسلامی در سرزمین‌های خراسان و ماوراءالنهر پیش از سال ۲۹۵قمری تأسیس شده است.

- موقعیت علمی، فرهنگی خراسان بزرگ

سرزمین‌های شرق اسلامی به‌ویژه خراسان بزرگ – شامل منطقه پهناوری با شهرهای مهمی چون نیشابور، بیهقی، مرو، بخارا، بلخ، هرات، توس و… از موقعیت علمی و فرهنگی ممتاز و برجسته‌ای برخوردار بوده و از کانون‌های مهم و معتبر علوم و معارف اسلامی به شمار می‌رفته است. این سرزمین‌ها خاستگاه عالمان و دانش‌پژوهان معروفی از زمان ظهور اسلام بوده‌است. کم‌اینکه از مجموع تحقیقات و گزارش‌های تاریخی چنین برمی‌آید که در پایان سده ۲قمری، در خراسان بزرگ، فعالیت مدارس علمیه به عنوان کانون آموزشی و علمی جدید آغاز شده بود و نظام و برنامه‌ای مشابه با مدارس علمیه کنونی داشتند. هر یک از این مدارس دارای متولی، موقوفات، استاد و امکانات لازم مانند حجره طلاب، مدارس‌های مناسب و شهریه مجزومه بوده‌اند. با پیدایش نخستین مدارس در خراسان بزرگ، به طور فزاینده‌ای بر شمار این مدارس که اغلب توسط اهل سنت اداره می‌شد، اضافه گشت و دیری نپایید که هر یک از شهرهای خراسان بزرگ به گنجینه علم و دانش تبدیل شد و نیشابور به چنان رونق و اعتبار علمی دست یافت که به «دارالعلم» مشهور شد. دو شهر مهم تاریخی دیگر خراسان یعنی بخارا هم به سبب وجود استادان، شاعران و ادیبان بزرگ و پرواژه‌اش، به «قبةالاسلام» و مرو، به علت داشتن کتابخانه‌های متعدد و ارزشمند به «أم‌القرای» خراسان آوازه یافت. سرزمین تاریخی توس نیز از دیگر کانون‌های علمی با دانشمندان و عالمان بزرگ در خراسان بزرگ بود که به سبب ارتباطش با شکل‌گیری شهر مشهد، حوزه علمیه معتبری داشت.

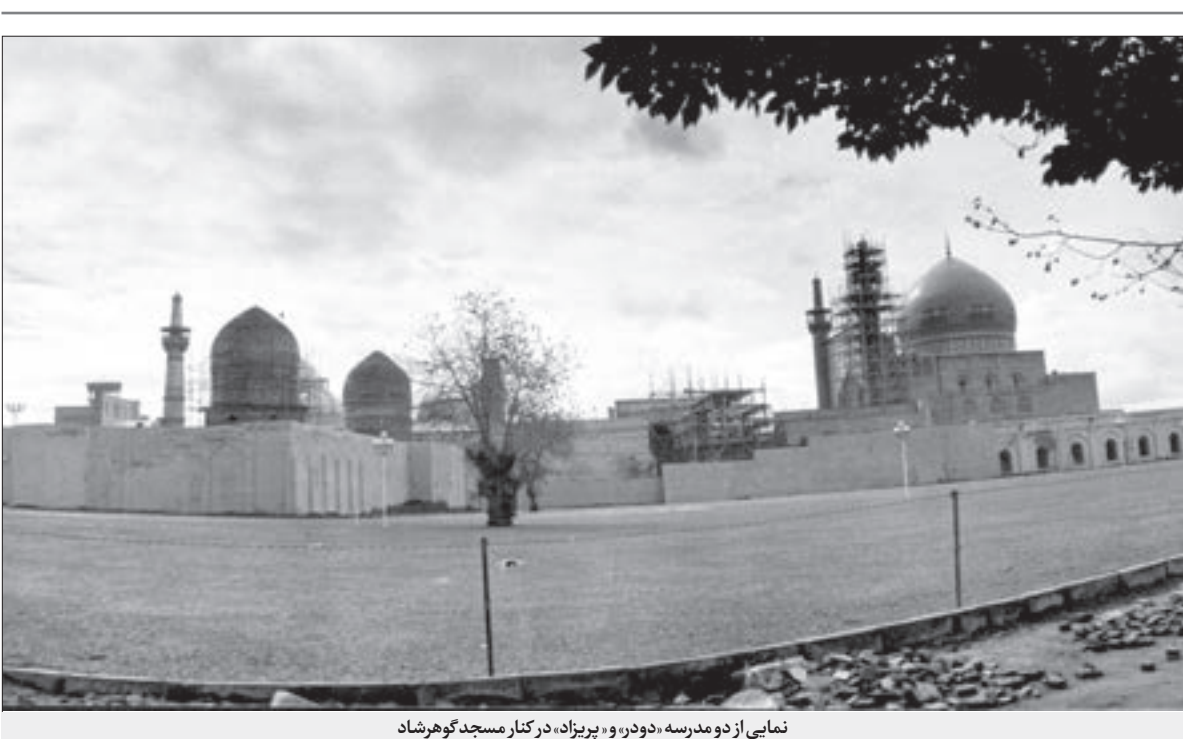
- حوزه علمیه مشهد از طاهریان تا تیموریان

اگرچه از وضعیت مدارس علمیه مشهد در دوره طاهریان تا تیموریان اطلاع زیادی وجود ندارد، اما از شواهد تاریخی چنین استنباط می‌شود که در این چند قرن خاندان‌های علمی شیعه پیرومن مرقد امام رضا^(ع) دارای مجالس علمی و تدریس بوده‌اند. چنان که جوینی در فرآند آوازه است: «هنگام زیارت محمدبن اسحاق گروهی از علویان و خاندان‌های بزرگ مانند آل شاذان بن نَعم، آل شفقشین و جماعتی از اهل نیشابور، سرخس، هرات و توس حضور داشتند.» این موضوع نشان از حرکت‌های علمی محدودی در آن دوران دارد، که توسعه نیافتن شهر مشهد در این دوران به سبب عوامل مختلفی همچون ممانعت حاکم از زیارت و توجه به مرقد امام رضا^(ع) می‌تواند علت آن باشد. از سوی دیگر، وجود شهر بزرگ و مهمی چون توس باصدا دانشمندان عالم برجسته عامل مهم دیگری در رونق نیافتن علمی شهر مشهد در آن زمان به شمار می‌آید. با این همه، دیری نگذشت که در نیمه دوم قرن ششم با حمله طوایف وحشی غُز و مغولان به شهر توس وادامه این حملات، شهر توس رونق پیشین خود را از دست داد و مردم و عالمان به سوی نوغان و سناباد که بعدها به مشهد علی‌بن موسی‌الرضا مشهور شد مهاجرت کردند. از این هنگام، شهر مشهد وارد مرحله جدیدی از نظر توسعه شهری و رونق علمی شد که در آینده به تفصیل بدان خواهیم پرداخت. ناگفته نماند که شهر نوغان که از بزرگ‌ترین شهرهای ولایت توس به شمار می‌رفت در زمان طاهریان و صفاریان از شهرهای مهم و بزرگ منطقه بوده‌است و مدارس و عالمان زیادی در آن وجود داشته‌اند. اما از آغاز سده چهارم یعنی هم زمان با حکومت ابومنصور محمدبن عبدالرزاق توسی براین شهر، شهر توس بر نوغان پیشی گرفت.

- حوزه علمیه مشهد در عهد تیموریان

در دوران تیموریان، شهر مشهد شاهد رشد و شکوفایی فرهنگی، اجتماعی و به خصوص

چهارشنبه‌های مطلا



نمایی از دو مدرسه «دودر» و «پریزاد» در کنار مسجد گوهرشاد

تحولات جدی در پیدایش معماری اسلامی بود، به قول پروفیسور هیلن براند، نویسنده کتاب معماری اسلامی «دوران تیموریان بی‌تردید دوران طلایی مدارس ایرانی است. خراسان و ماوراءالنهر زمینه تحولات جدی بودند.»
در این زمان علاوه بر مسجد زیبا و با شکوه گوهرشاد، مدارس مهمی چون «بالاسر»، «سید میرزا»، «دو در»، «پریزاد» با معماری و طرح‌های بسیار عالی احداث شد که دو مدرسه اخیر هنوز با برجاست. بنا بر شواهد موجود، عالمان و استادان بزرگی برای تدریس در این مدارس مشغول تدریس و طلاب زیادی نیز جذب این مدارس شدند. البته گرچه اغلب این مدارس به اهل تسنن تعلق داشت، اما به علت وجود مرقد مطهر امام رضا^(ع) شیعیان نیز در حد امکان حوزه‌های درسی و مدارس خاص خویش را همچنان حفظ کرده بودند. و جود دانشمندان بزرگی همچون سید محسن نادشاه رضوی، محمد مهدی رضوی، ملا عبدا… شوشتری، مولا محمد بن فخرالدین رستم‌داری، شیخ فضل آ… خراسانی و افاضل بن حسن مشهدی که در شهر مشهد می‌زیستند، بر وجود حوزه علمیه شیعه در کنار حوزه درس اهل سنت گواهی می‌دهد.

- حوزه علمیه مشهد در عهد صفویان

با حاکمیت یافتن صفویان، تشیع که تا آن عصر فرصت مناسبی برای تلاش و حرکتی مهم – به شکلی همه جانبه – نیافته بود، جان تازه‌ای گرفت. صفویان با تمام امکانات خود از تشیع پشتیبانی کردند و باعث رشد و گسترش سریع این مذهب در سرتاسر ایران شدند. آن‌طور که در کتاب «شورای برنامه‌ریزی و مدیریت حوزه علمیه خراسان، بایستگی‌های حوزه از نگاه رهبری، سخنرانی رهبر معظم انقلاب» آمده‌است: «سلاطین صفویه با همه بدی‌هایی که از جهت حکومت و شخصیت خود داشتند، حرکت‌های بزرگ ماندگار و فراموش‌نشده‌ای انجام دادند که یکی از آن‌ها گسترش حوزه‌های علمی شیعه بود که در آن وقت حوزه علمیه اصفهان، خراسان، قم، نجف و بقیه مناطق به بَرت آن‌ها آباد شد که اگر کسی وارد مطالعه بشود، شگفتی‌های عظیمی را خواهد دید.»

از سوی دیگر، مردم از اندیشه‌های والای تشیع و اهل بیت^(ع) استقبال کردند. به طوری که عالمان ایرانی ساکن در ایران توان پاسخ‌گویی به این شورو اشتیاق فزاینده مردم را نداشتند، از این‌رو پادشاهان صفوی از عالمان معروف جبل عامل برای مهاجرت به ایران دعوت کردند. در پی این دعوت زین‌الدین عاملی معروف به شهید ثانی (دعوت ۹۹۶قمری) حسین بن عبدالصمد (دعوت ۹۹۴قمری) و علی بن عبدالاکرکی (دعوت ۹۹۳قمری) به ایران مهاجرت کردند. با ورود این عالمان و بزرگداشت و تکریم آنان توسط پادشاهان صفویه، طبیعتاً شهر مشهد – مرقد هشتمین امام شیعیان – رونق می‌تواند علت آن باشد. از سوی دیگر، وجود شهر بزرگ و مهمی چون توس باصدا دانشمندان عالم برجسته عامل مهم دیگری در رونق نیافتن علمی شهر مشهد در آن زمان به شمار می‌آید. با این همه، دیری نگذشت که در نیمه دوم قرن ششم با حمله طوایف وحشی غُز و مغولان به شهر توس وادامه این حملات، شهر توس رونق پیشین خود را از دست داد و مردم و عالمان به سوی نوغان و سناباد که بعدها به مشهد علی‌بن موسی‌الرضا مشهور شد مهاجرت کردند. از این هنگام، شهر مشهد وارد مرحله جدیدی از نظر توسعه شهری و رونق علمی شد که در آینده به تفصیل بدان خواهیم پرداخت. ناگفته نماند که شهر نوغان که از بزرگ‌ترین شهرهای ولایت توس به شمار می‌رفت در زمان طاهریان و صفاریان از شهرهای مهم و بزرگ منطقه بوده‌است و مدارس و عالمان زیادی در آن وجود داشته‌اند. اما از آغاز سده چهارم یعنی هم زمان با حکومت ابومنصور محمدبن عبدالرزاق توسی براین شهر، شهر توس بر نوغان پیشی گرفت.

در مجموع، عصر صفویه، عصر طلایی شکوفایی علوم مذهبی و معارف والای اهل بیت^(ع) و رشد و تربیت عالمان و دانش‌پژوهان در ایران، به‌ویژه در قم، اصفهان و مشهد است. بنا بر شهادت تاریخ در هیچ عصری همچون دوره صفویه، در مشهد مدرسه علمیه ساخته نشد و در همین دوران صدا عالم و دانشمند برجسته تربیت شدند که زندگی امروز حوزه علمیه مشهد م رهون فعالیت‌های علمی، فرهنگی خستگی‌ناپذیر آن‌هاست. در دوره صفویه شهر مشهد از نظر توسعه و رشد اقتصادی و فضاهای شهری نیز پیشرفت درخور توجهی کرد. توسعه حرم رضوی و احداث خیابان‌هایی مانند «بالخیابان» و «پایین خیابان» و… از نمونه‌های بارز این توسعه هستند.

بنا به گفته رهبر شهید انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌آ… خامنه‌ای که نقل آن در «گزارشی از سابقه

شهر

۴شنبه
۲ اردیبهشت ۱۴۵۵
۲ خرداد ۱۳۷۷
۲۴ شهریور ۱۳۷۱

۱۵

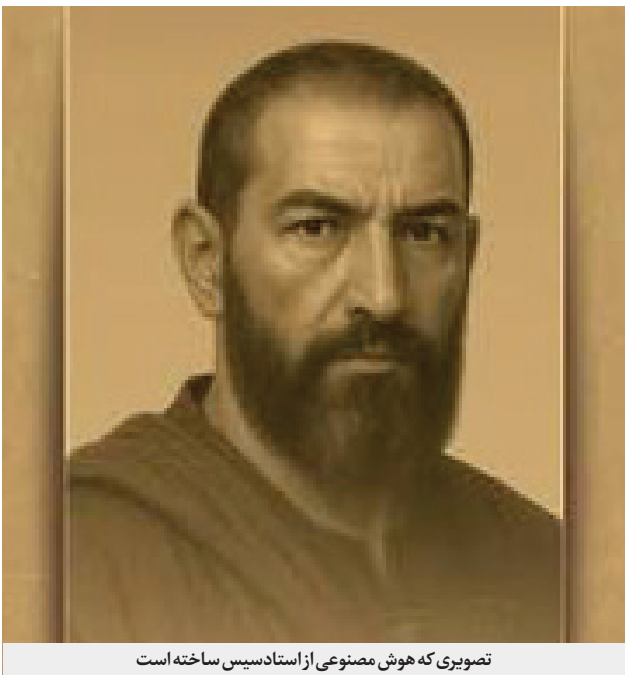


تاریخ و هویت

تاریخ نگار

نگاهی به قیام‌های خراسان پس از مرگ ابومسلم (بخش سوم)

قیام دینی سیاسی استادسیس



تصویری که هوش مصنوعی از استادسیس ساخته است

غلامحسین نوعی|خراسان بزرگ در ادوار مختلف تاریخ، یکی از بزرگ‌ترین حوزه‌های تمدن ایران بوده و به همین منظور از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده‌است و حتی در برابر عراق قرون نخستین قمری به نوعی مرکزیت سیاسی، اقتصادی و مذهبی دارد.

کم‌اینکه خراسان و خراسانیان هستند که در برافتادن بنی‌امیه و روی کار آمدن عباسیان، یکی از نقش‌های اصلی را ایفا می‌کنند. اگرچه که خود ابومسلم، سردار خراسانی‌ها، خیلی زود از صحنه سیاست خراسان حذف می‌شود، اما خراسانی‌ها با قیام‌های هرازگاهی خود، همچنان مرکزیت خراسان را در این دوره مهم تاریخی حفظ می‌کنند. در بخش نخست این گزارش به جنبش‌ها و قیام‌هایی پرداختیم که بعد از مرگ ابومسلم در خراسان بروز و ظهور پیدا کرده بودند. در ادامه و این بخش نیز نگاهی داشته‌ایم به قیام استاد سیس.

- پس از قیام خونین سناباد

پس از قیام‌های «راوندیان» و «سنباد زرتشتی»، یکی دیگر از قیام‌هایی که ظاهراً به بهانه خون‌خواهی ابومسلم آغاز شد قیام استادسیس زرتشتی به سال ۱۵۰ قمری بود. اگر درست دقت کنیم، متوجه می‌شویم که این قیام به مدت کوتاهی، سیزده سال، پس از قیام خونین سنباد آغاز می‌شود و آن هم در منطقه خراسان، هرات و بادغیس و گنج رستاق و سیستان و مناطق اطراف آن. حال این سؤال پیش می‌آید که چرا با وجود اینکه قیام سنباد با شدت هر چه بیشتر سرکوب شد، دوباره مردم خراسان پیرومن این شخص به قیام برخاستند. در جواب باید گفت که در واقع این جنبش ادامه حرکت‌هایی بود که از همان بدو ورود اسلام به این منطقه و در نتیجه واکنش‌های اعراب مسلمان آغاز شده بود و به جرئت می‌توانیم بگوییم این جنبش‌ها زمانی فروکش کرد که ساکنان این منطقه اول، آرام آرام به اسلام روی آوردند و دوم، خاندان‌هایی از آن‌ها، که در واقع ریشه و اصلانی ایرانی و خراسانی داشتند، مانند طاهریان، صفاریان و سامانیان بر آن‌ها حاکم شدند. استادسیس نیز یک فرد زرتشتی است. ادعای پیامبری و مهدویت می‌کند و قابل توجه اینکه شعرهای سیاسی و اجتماعی خود را در لباس دین علم می‌کند.

قیام او در واقع یک قیام دینی و سیاسی است، زرین‌کوب درباره قیام او می‌نویسد: «آنچه قطعی به نظر می‌رسد آن است که نهضت استادسیس نیز مثل قیام سنباد جنبه دینی و سیاسی داشت. اینکه نوشته‌اند وی مدعی نبوت بود و بارانش اشکارا کفر و فسق می‌ورزیدند نشان می‌دهد که در ظهور وی عامل دین قوی‌ترین محرک بوده است.» قیام استادسیس همچون سایر قیام‌های خراسانیان پیامد علل و عواملی بود که شاید مهم‌ترین علل آن را ظلم و ستم بیش از اندازه بر ادیان غیرمسلمان از جمله زرتشتیان از سوی حاکمانی دانست که از طرف خلافت مرکزی بغداد برای خراسان انتخاب می‌شدند. شاید بتوان گفت واقعیت ادعاهای این چنین توسط زرتشتیان همین باشد. زیرا اعراب مسلمان با تعصباتی که از خود نشان می‌دادند فشار و ظلم و جور بیش از اندازه‌ای بر خراسانیان و به خصوص بر اقلیت‌های دینی به‌ویژه بر زرتشتیان وارد می‌آوردند. به گونه‌ای که در واقع مجبور به قیام به رهبری هر شخص و با هر ادعایی که داشت می‌شدند.

درباره این قیام نکته دیگری وجود دارد که باید با تعمق بسیاری به آن پرداخت و آن تعداد این قیام‌کنندگان و توان آن‌هاست. مقدسی در این باره می‌نویسد: «گویند حدود سیصد هزار رزم‌آور از هرات و بادغیس و گنج رستاق و سیستان و اطراف آن گرد آمدند، با بیل‌ها و تیشه‌ها در دست…» با تمام این تفاسیر نکته‌ای که به نظر می‌آید ضروری و لازم است مسئله شخصیت استادسیس و آرا و عقاید اوست. نام استادسیس جزء اولش فارسی است و به صورت اضافه بر اسم یا جزء اسم در قدیم به کار می‌رفته‌است، اما جزء دوم آن را به معنی تند و تیز و چابک یا سبب تندرو معنی کرده‌اند. شاید بتوان گفت استادسیس یعنی شخص چالاک و ماهر. درباره اینکه استادسیس پیش از قیام علیه حکومت عباسی از چه مقام و منصبی برخوردار بوده اختلاف وجود دارد، چنان که گردیزی او را بادغیسی می‌داند و سیوطی از قول ابن جوزی بر این باور است که او امیر و حاکم منطقه هرات بوده است.

در مورد زمان قیام او نیز همگی بر یک رأی و نظر نیستند. چرا که یعقوبی سال قیام او را ۱۴۷ قمری و دیگران سال ۱۵۰ قمری می‌دانند و به دلیل اینکه طرف‌داران سال ۱۵۰ قمری بیشتر هستند، ما نیز مبنای کار این شخص را سال ۱۵۰ قمری می‌دانیم. اینکه او پیرو چه عقایدی بوده است برخی از مورخان او را مدعی پیغمبری می‌دانند. مقدسی در ذکر مذاهب و شرایع مجوس از سه فرقه آن نام برده است؛ لفریه. این فرقه نیز هم‌زمان با استادسیس در بست به رهبری شخصی به نام حدین‌شداد و به همراهی آذرویه مجوس و مرزبان قیام کردند و به استادسیس پیوستند و به آفریدیه و خرمیه. بلعمی اما استادسیس و پیروانش را از خوارج شمرده است. درباره اینکه آیا بین یسانیه و استادسیس ارتباطی وجود داشته است، باید گفت که تعداد زیادی از مورخان بر این باورند چنان که گردیزی و شهرستانی یسانیه را در واقع همان پیروان استادسیس و استادسیس را شخصی می‌دانند که ادامه‌دهنده راه به آفریدیه بوده است.



بادغیس در افغانستان کنونی